



کنکور آسان است
KONKURSARA

 /konkursara

 @konkursara_official

021-55756500
www.konkursara.com

قالب‌های شعری

اساس در تقسیم شعر به انواع قالب، وضعیت قرار گرفتن کلمات در قافیه است و بر این اساس می‌توان انواع شعر را به این ترتیب تقسیم بندی کرد:

مثنوی

قالبی شعری است که در آن هر بیت قافیه جداگانه خود را دارد. مانند:

بشـنو از نی چـون حـکایـت می‌کنـد
از جـدایی‌ها شـکایت می‌کنـد
کـز نیسـتان تـا مـرا بـریدـه‌انـد
از نـفیـرم مـرد و زن نـالیدـه‌انـد
کلمات مشخص شده در هر بیت قافیه هستند.

نکته

قالب مثنوی برای سرودن اشعار طولانی به کار می‌رود مانند مثنوی معنوی خسرو و شیرین و ...

غزل و قصیده

قالب هستند که از لحاظ قافیه کاملاً به هم شبیه هستند یعنی مصرع اول بیت نخست، با تمامی مصرع‌های زوج هم قافیه است. تفاوت این دو قالب در این است که اولاً تعداد ابیات غزل را تا ۱۲ بیت نوشته‌اند در حالی که ابیات قصیده بسیار بیشتر است به علاوه موضوع غزل معمولاً مسایل عاشقانه و اجتماعی است در حالیکه موضوع قصیده بیشتر مدح و مسایل اخلاقی است. مانند:

دل مـن هـمی داد گـفتی گـوایی
کـه باشـد مـرا روزی از تـو جـدایی
بلی هر چه خواهد رسیدن به مردم
بـر آن دل دـهد هر زـمانی گـوایی

رباعی و دو بیتی

هر دوی این قالب‌ها شامل چهار مصرع و یا به عبارتی دو بیت می‌باشند که مصرع‌های اول، دوم و چهارم و گاهی هر چهار مصرع هم قافیه هستند و تنها تفاوت این دو قالب وزن شعری آن‌هاست به این ترتیب که هجای اول دو بیتی، هجای کوتاه است (یک صامت و یک مصوت کوتاه مانند بُرُو) اما هجای اول رباعی حتماً بلند است (دو صامت و یک مصوت مانند دَر- پَس و یا یک صامت و یک مصوت بلند مانند با- رو- بی

ترکیب بند و ترجیع بند

این دو قالب شعری تقریباً مانند هم هستند و هر دو از بندهایی شعری ساخته شده‌اند که از لحاظ قافیه و شکل مانند قصیده و غزل هستند (مصرع اول بیت نخست و مصرع دوم ابیات) به علاوه در میان بندهای این شعر بیتی خواهد آمد. تفاوت این دو قالب در این است که در ترکیب بند این بیت غیر تکراری و در ترجیع بند تکراری است (از رجع به معنی تکرار شدن).

آرایه‌ها

تلمیح

در لغت به معنی به گوشه چشم اشاره کردن است و در اصطلاح ادبیات آن است که شاعر در میان نثر و یا نظم خویش به داستان یا روایت و یا آیه ای اشاره داشته باشد. مثلاً:
نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت
متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را
اشاره به حدیث معروف: لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار
در حالت کلی می‌توان گفت سه گروه عمده در تلمیح وجود دارد: پیامبران، آیات و احادیث، شخصیت‌ها

پیامبران

نوح: اشاراتی به طوفان، کشتی و کشتی بانی

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشیمان
ای دل از سیل فنا بنیاد هستی برکند
چه غم آن را که باشد نوح کشتیمان
چون تو را نوح است کشتیمان ز طوفان غم

آدم: اشاراتی به بهشت، جنت، گندم، پدر

گر چه نامت گندم است و آستان جنت است
هر کجا غم نیست آن جا زندگانی مشکل است
من نیم آدم چرا بی بهره ام از نان تو
زین سبب آدم به تعجیل از بهشت آمد برون

موسی: اشاراتی به نیل، ازدها شدن عصا، سامری و گوساله او، ید بیضا، کوه طور سینین

شعر اگر اعجاز باشد بی بلند و پست نیست
به راستی ز فلک پیش می‌توان افتاد
در ید بیضا همه انگشت‌ها یکسان نیست
ز نیل می‌گذرد هر که این عصا دارد

عیسی: حکیم بودن و مداوای مریضان، زنده کردن مردگان

فیض روح القدس از باز مدد فرماید
دیگران هم بکنند آن چه مسیحا می‌کرد

برای دریافت نمونه سوالات و جزوات رایگان بیشتر کلیک کنید

ما درد دوست پیش حکیمان نمی‌بریم

ساقی بیار می‌که مسیح و حکیم ماست

سلیمان: سرزمین سبا و ملکه آن بلقیس، به وسیله باد حرکت کردن تخت او، خاتم انگشتر او، سخن گفتن با

حیوانات به ویژه مور

که مژده طرب از گلشن سبا آورد

صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است

که سلیمان گل از باد هوا باز آمد

برکش ای مرغ سحر نغمه داودی باز

که ماه مصر بر آمد ز چاه زندان یافت

یوسف: به چاه انداخته شدن توسط برادران (اخوان)

مکن شتابی به هر ورطه ای که افتادی

آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد

ابراهیم: گلستان شدن آتش،

هم چو خلیل سنبل و ریحان نموده‌ام

در باغ فضل ز آتش طبع چو آب خویش

سرد کن زان سان که کردی بر خلیل

یارب این آتش که در جان من است

محمد (ص): شکافته شدن ماه (شق القمر)

ماه چنان بخت یافت او که کمینه گداست

از مه او مه شکافت دیدن او برنتافت

شخصیت‌ها

منصور حلاج و بر سر دار رفتن، لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد و خسرو، کیکاووس، سیاوش، سهراب، رستم،

دستان، زال، افراسیاب، کاوه و درفش کاویان

جرمش آن بود که اسرار هویدا می‌کرد (منصور حلاج)

گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند

این کوهسار داشت همان یک شرر و هیج (فرهاد)

دیگر صدای تیشه فرهاد برنخاست

شرمی از مظلومی خون سیاوشش رفت باد (سیاوش)

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود

گریان به تازیانه افراسیاب رفت (بیژن و منیژه)

این مه که چون منیژه بر لب چاه

که لاله می‌دمد از خون دیده فرهاد (شیرین و فرهاد)

ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم

آیات و احادیث

والضحی

شعشعی این خیال زان رخ چون والضحاست

بوی خوش این نسیم از شکن زلف اوست

اننا عرضنا الامانه علی السماوات و الارض...

کنکور آسان است
KONKURSARA

برای دانلود اپلیکیشن اینجا را کلیک کنید

ذره نا چیز ما بر گردن همت گرفت

بار سنگین امانت را که گردون بر نتافت (امانت

اطلبوا العلم من المهد الى اللحد

چنین گفت پیغمبر راستگوی

ز گهواره تا گور دانش بجوی

الست بربکم قالوا بلی

آمد موج الست کشتی قالب ببست

باز چو کشتی شکست نوبت وصل و لقاست

تمرین

در مثال‌های زیر تلمیح را بیابید.

طالب لعل توأم کسان که به ظلمات

طالب چشمه‌ی حیوان نکند چون نکند

هر که لب‌های تو را چشمه‌ی حیوان شمرد

بی نصیب است هنوز از صفت

گردد از دست نوازش پاییه‌ی معنی

مور را شیرین سخن دست سلیمان کرده است

آن چه می‌دانند ماتم، پرستان سوز

دار نخل دیگران و رایت منصور

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه کار به نام من دیوانه زدند

اساس بیستون و شکل شب‌بیز

همی‌دون در مداین کاخ پرویز

بوی خوش این نسیم از شکن زلف اوست

شعشعه‌ی این خیال ز آن رخ چون والضحاست

از مه او مه شکافت دیدن او برنتافت

ماه چنان بخت یافت او که کمینه گداست

گرچه نامت گندم است و آستانت جنت است

من نیم آدم چرا بی بهره ام از نان تو

شعر اگر اعجاز باشد بی بلند و پست نیست

در ید بیضا همه انگشت‌ها یکسان نیست

گفت آن یار کز و گشت سرد دار بلند

جرمش آن بود که اسرار ه‌ویدا می‌کرد

مکن شتاب به هر ورطه‌ای که افتادی

که ماه مصر برآمد ز چاه زندان یافت

این همه شعبده خویش که می‌کرد این جا

سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد

دست را بر اژدها آن کس زند

که عصا را دستش اژدها کند

آدمی گر خون بگرید از گرانباری رواست

کان چه نتوانست بردن آسمان بر دوش من

عشق کو تا گرم سازد این دل رنجور را

در حریم سینه‌ی افروزد چراغ طور را

برای دریافت نمونه سوالات و جزوات رایگان بیشتر کلیک کنید

حس آمیزی

حس آمیزی به معنی آن است که دو یا چند حس از حواس پنج گانه را با هم بیامیزیم مثلاً وقتی می‌گوییم «یک خبر داغ»، حس آمیزی به کار برده‌ایم چون خبر مربوط به حس شنوایی و شنیدن است اما داغ مربوط به حس لامسه است و از این رو، دو حس را با هم ترکیب کرده‌ایم یا وقتی شاعر می‌گوید روشنی را بچشمیم روشنی مربوط به بینایی و چشیدن مربوط به چشایی است مثال‌های دیگر:

نجوای نمناک علف‌ها را می‌شنوم

و یا:

به ترانه‌های شیرین به بهانه رنگین

بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را

تمرین

در مثال‌های زیر حس آمیزی را بیابید:

با من به سلام خشک ای دوست زبان تر کن

ما گر چه مرد تلخ شنیدن نه‌ایم لیک

آن بل‌بلم که که چون کشم از دل صفر گرم

از این شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم

به ترانه‌های شیرین به بهانه‌های رنگین

بوی دهن تو از دهن چمن می‌شنوم

صد میکده خون بیش کشیده ست لب من

بی چشمه نوشی نشود ناله گلو سوز

نشئه‌ی دیدار ساقی رونق مستی شکست

آخر این ناله‌ی سوزنده اثرها دارد

زان لب که مژده‌ی نفسش آب زندگی ست

رنگین سخنان در سخن خویش نهان‌اند

تا از مژه هر ساعت لعل تروت افشانم

تلخی که از زبان تو آید شنیدنی است

بوی محبت از نفسم می‌توان شنید

که سر تا پای حافظ را در زر نمی‌گیرد

بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را

رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم

تا کار به رنگینی گفتار کشیده ست

شیرین سخنی نی ز لب یار کشیده ست

هیچ کس بویی ز می‌در شیشه و ساغر ندید

شب تاریک فروزنده سحرها دارد

دشنام تلخ هم به دعا گو نمی‌رسد

از نکته خود نیست به هر حال جدا گل

کنکور آسان است

KONKURSARA

برای دانلود اپلیکیشن اینجا را کلیک کنید

جناس

در لغت، به معنای هم جنس بودن است و در اصطلاح ادبیات مقصود از آن، آوردن دو یا چند واژه است که در ظاهر و گاهی در معنا با هم دیگر مرتبط باشند. جناس بر دو نوع است:

الف - تام: یعنی دو واژه از لحاظ ظاهر و املا، کاملاً شبیه هم اما در معنا با هم متفاوت باشند مانند:

برادر که در فکر خویش است نه برادر نه خویش است: که در این جا خویش اول به معنی خود است و خویش دوم به معنی فامیل است و یا

نالَم ز دَل چو نای مَن اندر حصار نای پستی گرفت همت مَن زین بلند جای

در این بیت نای اول به معنی نی است و نای دوم زندانی است که مسعود سعد سلمان در آن زندانی بوده است. این کلمات جناس تام دارند:

واژه	معنی اول	معنی دوم	واژه	معنی اول	معنی دوم	معنی سوم
آهو	حیوان معروف	عیب و نقص	پرده	پوشش	اصطلاح موسیقی	
چین	کشور معروف	چین و چروک	شیرین	نوعی مزه	معشوق خسرو	
چنگ	نوعی ساز	دست	قلب	دل	وسط لشکر	
زاد	متولد شد	توشه	روان	جاری	روح	
تنگ	کوچک	بار	باز	دوباره	متضاد بسته	پرنده شکاری
دیوان	مجموعه شعر	جمع دیو	بار	اجازه حضور	دفعه	آن چه حمل کنند
گور	قبر	گور خر	دوش	شانه	دیشب	
دستان	مکر و حيله	لقب زال پدر رستم	نهاد	فعل به معنی گذاشت	باطن و درون	
میری	بمیری	امیر هستی	داد	دادن	حق و عدالت	فریاد
پری	پرواز کنی	جن و پری	رود	نوعی ساز	رودخانه	
تار	تاریک	تار مو	خطر	ریسک	اهمیت	
شانه	عضو بدن	وسیله شانه زدن	هوا	جریان هوا	میل و نفس	
مهر	عشق	خورشید	رهی	رها شوی	بنده	

برای دریافت نمونه سوالات و جزوات رایگان بیشتر کلیک کنید

تمرین

در مثال‌های زیر جناس تام را بیابید.

این زمان بال افشان بر سر تنگ شکر است
تو را چه شد که قلب دوستان شکنی
به چین زلف تو آید به بتگری آموخت
در گلستان مگرد و در آتش قرار گیر
گویند که کار توست افکندن گور
مجنون تر از لیلی شیرین تر از فرهاد
داد دل خود بر آسمان خواهم داد

طوطی ما که به غیر از قفس تنگ ندید
مبارزان جهان قلب دشمن شکنند
تو بت چرا به معلم روی که بتگر چین
گر چو خلیل سوخته ای از غم خلیل
گر بهمین و بهرام برآیند ز گور
دل داده ام بر باد هر چه باداباد
باز آ که ز حسرت تو جان خواهم داد

ب- جناس ناقص

در مقابل جناس تام، جناس ناقص وجود دارد و آن بر چندین نوع است:

افزایشی: یکی از دو واژه حرفی بیش از دیگری داشته باشد مانند:

سرو چمان من میل چمن نمی‌کند

دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست

حرکتی: آن زمانی است که دو واژه در یک مصوت با هم اختلاف داشته باشند مانند:

گل از خارم بر آوردی و خار از پای و پای از گل

اختلافی: است که دو واژه در یک حرف با هم اختلاف داشته باشند مانند باید- شاید / در- بر

قسم خواهی به دادار و به دیدار

دل من هست از این بازار بیزار

تمرین

در مثال‌های زیر جناس ناقص را بیابید.

به همین دیده سر دیدن اقوام نیست
دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم
دگر نبینی در پارس پارسایی را
کدامین روزم از خود شهاد کردی
که مرا مادر من نادان زاد
که به تعلیم من استاد استاد

چشم از آن روز که برکردم و رویت دیدم
وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم
اگر تو روی نپوشی بدین لطافت حسن
کدامین ساعت از من یاد کردی
هیچ یادم نرود این معنی
بس مرا منت از استاد بود

کنکور آسان است

KONKURSARA

برای دانلود اپلیکیشن اینجا را کلیک کنید

تضاد

همچنان که از نام آن پیداست به معنی آن است که دو یا چند واژه ضد هم از نظر معنی را به کار ببریم:
من اگر خوبم اگر بد تو خود را باش
شادی ندارد آن که ندارد به دل غمی
گفتی به غمم بنشین یا از سر جان برخیز
هر کس آن درود عاقبت کار که کشت
آن را که نیست عالم غم، نیست عالمی
فرمان برمت جاننا بنشینم و برخیزم

تمرین

در مثال‌های زیر تضاد را بیابید.
اگر چه با خزان رُفت پاک گلشن را
چرخ پست است و همت تو بلند
هر چه جز بار غمت بر دل مسکین من است
عمی به هوس گرد جهان گردیدم
ز آشیانه ما بسوی بهار می‌آید
دهر مست است و رای تو هوشیار
برود از دل من وز دل من آن نرود
از دشمن و دوست خوب و بد بشنیدم

پارادوکس

متناقض نما به معنی آن است که دو عبارت متضاد را که اجتماع آنها در حالت عادی غیر ممکن است با هم بیاوریم مثلاً وقتی می‌گوییم فریاد سکوت همه جا را در بر گرفته بود پارادوکس است زیرا اجتماع سکوت و فریاد غیر ممکن است و در هنگام وجود یکی از آنها، دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد.

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای
وجود نمی‌تواند هم زمان هم حاضر باشد و هم غایب باشد.
مثال‌های دیگر:

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من
مثال عشق بی‌دایی و پنهان
کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
ندیدم همچو تو پیدا و پنهان

نکته‌ها

تفاوت و شباهت میان تضاد و متناقض نما

در تضاد دو امر ضد هم وجود دارد و به هیچ وجه لزومی ندارد وجود یکی دیگری را نفی کند مثلاً وقتی می‌گوییم آب سرد و آب گرم دو نوع آب داریم ولی در متناقض نما این دو صفت متضاد با هم جمع می‌شوند مثلاً اگر بگوییم آب سرد گرم متناقض ناست چون این آب هم زمان هم سرد است و هم گرم.

برای دریافت نمونه سوالات و جزوات رایگان بیشتر کلیک کنید

تمرین

غیر عریانی لباسی نیست تا پوشد کسی
هیچ پنهان نتوان دید بدان پیدایی
به غیر خاک سر کوی دل پناهی نیست
درد بی دردی به جز مردن ندارد چاره‌ای
اگر گویا و پیدایی یکی خاموش پنهان شو
اگر ت سلطنت فقر ببخشند ای دل
دعایی گر نمی‌گویی به دشنامی عزیزم کن
خاموش گویا خواهی به چشم خواجه نگر
از تنگ دستی از آن دست بر نمی‌دارم
چنین نقل دارم از مردان راه
دولت فقر خدایا به من ارزانی دار
کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق
من از آن روز که در بند توام آزادم
خفته‌ی بیدار باید پیش ما
نیست پیش اهل دل دردی ز بی دردی بتر

تضمین

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم
چه زخم چونای هر دم ز نوای شوق او دم
زی‌نهار از قرین بد زینهار
به شهر عشق منم شهریار و چون حافظ

از خجالت چون صدا در خویش پنهانیم ما
هیچ پیدا نتوان یافت بدان پنهانی
به جز گدای در فقر پادشاهی نیست
از علاج مردم بی درد باید گذشت
خوشا خاموش گویا و خوشا پیدای پنهان
کم‌ترین ملک تو از ماه بود تا ماهی
که گرتلخ است شیرین است از آن لب‌هرچه
که هر اشارت او یک کتاب گفتار است^۱
که پادشاهی فقر است از این خزینه مرا
فقیران منعم گدایان شاه
کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی
پادشاهم چو به دست تو اسیر افتادم
تا به بیداری بینند خواب‌ها
چند تدبیر دوا درد دلی حاصل کنید

کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی
که لسان الغیب خوش تر بنواز این نوا
وقنار ربنا عذاب النار
منم که دیده نیالودم به بد دیدن

کنکور آسان است

KONKURSARA

برای دانلود اپلیکیشن اینجا را کلیک کنید

تشبیه

تشبیه به معنی آن است که چیزی را به چیزی دیگر مانند کنیم؛ به شرطی که به آن‌ها مشابهت وجود داشته باشد مثلاً وقتی که می‌گوییم چهره او مانند گل است چهره کسی را در صفت زیبایی به گل تشبیه کرده‌ایم یعنی بین این دو صفت زیبایی مشترک است.

اجزای تشبیه

تشبیه چهار رکن دارد:

۱. مشبه: چیزی است که آن را به چیزی دیگر مانند می‌کنیم؛
۲. مشبه به: چیزی است که چیزی دیگر را به آن تشبیه می‌کنیم؛
۳. وجه شبه: صفت مشترک بین مشبه و مشبه به است.
۴. ادات تشبیه: کلمه‌ای است که بر تشبیه دلالت دارد از قبیل: مانند مثل عین و

مثال

چهره‌ی او (مشبه) در زیبایی (وجه شبه) مانند (ادات تشبیه) گل (مشبه به) است.

نکته

گاهی به دلیل وضوح تشبیه ادات و وجه شبه حذف می‌شود که به آن «تشبیه بلیغ» می‌گویند. مانند: روی ماهش را ببین.

تمرین

گر هست در دماغ تو را باد نخوتی	آماده شکستن خود چون حباب باش
شب سیاه بدان زلفکان تو مانند	سپید روز به پاکی رخان تو مانند
خورشید رخس نگر و گر نتوانی	آن زلف سیه نگر که همسایه‌ی اوست
سرو منی و از دل بستان خودت خوانم	درد منی و از جان درمان خود خوانم
تو همه ماهی و خورشیدی و ابری و نسیم	من خزان دیده و پژمرده گلی در چمنم
ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد	ساقی به دور باده‌ی گلگون شتاب کن
شبی چون شبه روی شسته به قیر	نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر
گرت زدست برآید چو نخل باش کریم	ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد

برای دریافت نمونه سوالات و جزوات رایگان بیشتر کلیک کنید

به چین جو زلف چو شام تو مایل است دلم
چو دریای خون شد همه دشت و راغ
لبت تا در شکفتن لاله سیراب را ماند

شدن به جانب چین گر خطاست گو می باش
جهان چو شب و تیغ ها چون چراغ
دلم در بی قراری چشمنه مهتاب را ماند

اضافه تشبیهی

در میان اضافات نوعی ترکیب اضافی وجود دارد که به آن اضافه تشبیهی می گوئیم. مانند این مصرع «روی ماهش را سیر ندیدیم و برفت» در این جا «روی ماه» اضافه تشبیهی خواهد بود یعنی رویی که در زیبایی مانند ماه است و این یعنی این که مضاف و مضاف الیه در حقیقت همان مشبه و مشبه به خواهند بود.

ور چنین زیر خم زلف نهد دانه خال	ای بسا مرغ خرد را که به دام اندازد
دیشب به سیل اشک ره خواب می زدم	نقشی به یاد روی تو بر آب می زدم
سراسر از شراب عشق سرمست	همه در عشق او جان داده از دست
دست از مس وجود چو مردان ره بشوی	تا کیمیای عشق بیابای و زر شوی
خون می چکد از تیغ نگاهی که تو داری	فریاد از آن چشم سیاهی که تو داری
گذشت روزگاران بین که دوران شباب ما	در این سیلاب غم دسته گلی شاداب را ماند
شب فراق که داند که تا سحر چند است	مگر کسی که به شراب عشق در بند است
کنون حالوت پیوند را بدانی قدر	که شربت غم هجران تلخ نوشیدی
نیست در باغ جهان غیر سخنور نخلی	که اگر خشک شود تازه بماند ثمرش
نرگس چشم و سرو قامت تو	رونق بوستان بخواهد برد
چندان دل مشتاقان بر بود لب لعلت	کاندر همه شهر اکنون دل نیست که بر باید
پروانه صفت سوختم از آتش عشقت	بگذشت ز سر آب و ز پیمان نگذشتم
در هم دریم پرده ناموس و ننگ را	زین طاعت ریایی خود را رها کن

استعاره

استعاره در لغت به معنی امانت گرفتن است و در ادبیات یعنی این که معنی یک کلمه را برای کلمه دیگر به کار بگیریم.

مثلاً وقتی می‌گوییم شیر و منظورمان انسانی شجاع است یعنی معنی شیر را برای انسانی شجاع به امانت گرفته‌ایم. اساس استعاره بر تشبیه استوار شده است و به طور خلاصه استعاره همان تشبیهی است که یک طرف آن (مشبه یا مشبه به) حذف شده باشد.

انواع استعاره

گفتیم که استعاره همان تشبیهی است که مشبه یا مشبه به آن حذف شده است. حال بر این اساس دو استعاره وجود دارد:

الف - مصرحه

یعنی آشکار و استعاره مصرحه آن است که مشبه حذف شده باشد و تنها مشبه به باقی مانده باشد. مثلاً اگر بگوییم هنگام خنده مروارید هایش شروع به درخشیدن کرد استعاره مصرحه است زیرا در اساس این عبارت بوده است: دندانهایش در سفیدی و درخشش مانند مروارید است. حال اگر مشبه، ادات تشبیه و وجه شبه را حذف کنیم و تنها بگوییم مروارید و مقصودمان دندان باشد آرایه استعاره مصرحه به کار برده‌ایم.

ب - استعاره مکنیه

برخلاف استعاره مصرحه در این نوع استعاره تنها مشبه می‌ماند و مشبه به حذف می‌شود. مثلاً اگر بگوییم شب روشنایی خورشید را بلعید. در واژه شب استعاره مکنیه به کار برده‌ایم زیرا در اصل این چنین می‌شود: شب در تاریکی و وحشت آفرینی مانند حیوان است. حال ادات وجه و مشبه به را حذف کرده این و تنها مشبه را باقی گذاشته‌ایم.

نکته

اضافه استعاری از همین استعاره مکنیه ساخته می‌شود و آن این است که یکی از ملزومات مشبه به محذوف، را به مشبه اضافه می‌کنیم مثلاً در مثال بالا اگر یکی از لوازم حیوان را که چنگال است به شب اضافه کنیم اضافه استعاری به کار برده‌ایم و در این حالت می‌گوییم چنگال شب خورشید را در خود گرفت و در این حالت در «چنگال شب» اضافه استعاری وجود دارد.

نمونه‌هایی برای اضافه استعاری: گردن استکبار، حمله‌ی حسد، دست روزگار، چشم زمانه، در خورشید، دندان مرگ، دیده آفتاب، پای اوهام

برای دریافت نمونه سوالات و جزوات رایگان بیشتر کلیک کنید

نکته

برای تشخیص اضافه تشبیهی از استعاره می‌توان چنین عمل کرد: در اضافه استعاره، اضافه کردن این مضاف به مضاف الیه از نظر عقلی صحیح نیست مثلاً: حسد حمله نمی‌کند یا استکبار گردن ندارد برعکس اضافه تشبیهی که در آن مضاف و مضاف الیه مشبه و مشبه هستند مثلاً گمراهی به بیابان تشبیه شده است.

استعاره و تشخیص

گفتیم که در استعاره مکنیه، مشبه می‌ماند و در اضافه استعاره یکی از لوازم و وابسته‌های مشبه به محذوف را به مشبه نسبت می‌دهیم (دست روزگار) اما در حقیقت این نوعی جان بخشی است لذا می‌توان گفت که هر تشخیصی نوعی استعاره محسوب می‌شود.

مثال

ای نسیم سحر از صبح وصالش خبری
تا همه خنده زنان جان بسپاریم چو شمع
گریه‌ی ابر بهار از دل پر درد من است
چهره زرد خزان از دل پر درد من است

تمرین

یک ذره اگر مهر و وفا داشتی ای مه
هر غنچه که سر زد دم باد بهاری
گر چه لعل تو خاموش است ولی چشم تو را
نشست و لؤلؤ از نرگس همی ریخت
ملکما مها نگارا صنما بتا بهارا
مهر وصلت گر نتابد بر دلم ای ماه من
خم‌ارین نرگسان را کرد پر آب
چو تنها ماند ماه سرو بالا
باز امشب ای ستاره تابان نیامدی
ماه من نخل قدت سرو خرامان من است
از ییاد تو این گونه فراموش نبودیم
مهری به لب از پسته خندان تو دارد
با دل خون شده ما سخنی نیست که نیست
بدان آب از جهان آتش بر انگیخت
متحیرم ندانم که تو خود چه نام داری
در فراق شمع گردون را بسوزد آه من
به گل بر ریخت مروارید خوشاب
فشاند از نرگسان لولوی لالا
باز ای سپیده‌ی شب هجران نیامدی
سرو من ماه رخت شمع شبستان من است

اضافه استعاره

اضافه استعاره از همین استعاره مکنیه ساخته می‌شود و آن این است که یکی از ملزومات مشبه به محذوف، را به مشبه اضافه می‌کنیم مثلاً در مثال بالا اگر یکی از لوازم حیوان را که چنگال است به شب اضافه کنیم اضافه استعاره

به کار برده‌ایم و در این حالت می‌گوییم چنگال شب خورشید را در خود گرفت و در این حالت در «چنگال شب» اضافه استعاری وجود دارد.

نمونه‌هایی برای اضافه استعاری: گردن استکبار، حمله‌ی حسد، دست روزگار، چشم زمانه، در خورشید

نمونه‌هایی برای اضافه تشبیهی: بیابان گمراهی، خورشید عشق، روی ماه، باران رحمت

نکته

برای تشخیص اضافه تشبیهی از استعاری می‌توان چنین عمل کرد: در اضافه استعاری، اضافه کردن این مضاف به مضاف الیه از نظر عقلی صحیح نیست مثلاً: حسد حمله نمی‌کند یا استکبار گردن ندارد برعکس اضافه تشبیهی که در آن مضاف و مضاف الیه مشبه و مشبه هستند مثلاً گمراهی به بیابان تشبیه شده است.

تمرین

گریه شمع از برای ماتم پروانه نیست	صبح نزدیک است در فکر شب تار خود است
کسی زمن نگرفته ست خاکساری را	اگر ستاره‌ام از چشم آسمان افتد
فغان که پرده زکارم افکند پنجه‌ی عشق	هنوز چه‌ره‌ی معشوق در نقابستی
گریه‌ی ابر بهار از دل پر درد من است	چه‌ره‌ی زرد خزان از نفس سرد من است
آن مرغ که بر کنگره عرش نشیند	ماییم که طاووس گلستان جنانیم
امشب شب آن است که دل چیره شود	وز عشرت ما چشم فلک خیره شود
خنده‌ای بر دهند آمد و رفت	که خزان ریشه‌ی عمرت زد و رفت

لب استخر - دست مرگ - سینه‌ی کویر - آغوش خوشبختی - سقف شب - دست طبیعت - گردن استکبار - پای تعدی - حمله‌ی حسد - فریاد هستی - دامن خاک - روح کلام - صولت خشم - شتاب مرگ - طره‌ی عشق - قفای مراقبت - گریبان مکاشفت - کام دل - دیده‌ی آفتاب - چشم عفو - دندان مرگ - حمله‌ی غیرت - سایه‌ی لطف - پای اوهام

برای دریافت نمونه سوالات و جزوات رایگان بیشتر کلیک کنید

ایهام

در لغت به معنای به شک و گمان انداختن است و در ادبیات مقصود آن است که واژه ای دو معنی دور و نزدیک داشته باشد و شاعر یا نویسنده هر دو معنی را در نظر داشته باشد مثلا در جمله مشهور گلستان سعدی «که گلستان نه جای دلتنگی است» مقصود از گلستان هر دو معنی کتاب سعدی و نیز باغ است و گلستان با هر دو معنی در این عبارت معنی می‌شود.

و یا این عبارت:

ای دمت عیسی دم از دوری مزن من غلام آن که دور اندیش نیست
در بیت فوق دوراندیش دو معنی دارد یکی آن کسی که به آینده فکر می‌کند و نیز در معنی دوم کسی که به فکر دورافتادن و جدایی است.

چند مثال دیگر

گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید
در این بیت بو هم به معنی آرزو است و هم به معنی مصطلح و عادی آن و با هر دو معنی در این بیت می‌توان آن را دریافت.

نکته

- کلمه ای تنها به صرف دو معنی بودن نمی‌تواند ایهام داشته باشد و به شرطی دارای ایهام است که شاعر هر دو معنی را اراده کرده باشد.
- بدون آشنایی قبلی با هر دو معنی یک واژه تشخیص ایهام دشوار است و در آزمون سراسری صرفا کلماتی به عنوان ایهام مطرح می‌شوند که در کتابهای درسی آنها را خوانده باشید.
- در زیر جدول کلمات ایهام دار را می‌بینید

واژه	معنی اول	معنی دوم	واژه	معنی اول	معنی دوم
آهو	نوعی حیوان	عیب	زال	پدر رستم	پیرزن
بادیه	صحرا	شراب	سرگرم	گرم و با نشاط	مشغول
برآمدن	طلوع	ممکن شدن	شکر	شکر	معشوقه خسرو
بو	بو	آرزو	شهریار	شاعر معروف	حاکم
پرده	اصطلاح موسیقی	پوشش	شیرین	معشوق خسرو	نوعی مزه
پروانه	اجازه	نوعی حشره	عهد	پیمان	روزگار
بازی	سرگرمی	ادای باز را در آوردن	مهر	عشق	خورشید
خویش	خود	نزدیکان و فامیل	نگران	نگاه کننده	مضطرب
دوش	دیشب	شانه	نهاد	گذاشت	درون
دیوان	دفتر شعر	جمع دیو	مردم	جماعت	مردمک
روان	جاری	روح	رود	رودخانه	نوعی ساز
قلم	شکسته شدن	مداد	عود	نوعی ساز	چوب
چپ	ناراست	متضاد راست	قربان	فدا شدن	تیر دان
دستان	مکر و حيله	لقب زال	قلب	دل	وسط لشکر
دل سیه	بی رحم	وسطش سیاه است	گلستان	کتاب سعدی	باغ
دور باش	نوعی چوب	دور باش	مالک دینار	یکی از عرفا	صاحب پول
هوا	جریان هوا	هوس	مدام	همیشه	شراب
دور از تو	بر اثر دوری از تو	از تو دور باشد			
دور اندیش	کسی که در فکر دوری است	عاقبت اندیش			

تمرین

تو شوخ دیده مگس بین که می کند بازی

از این سخن که گلستان ه جای دلتنگی است

چون بوی تو دارد جان، جام را هله بنوازم

به راستی که نه همبازی تو بودم من

امید هست که روی ملال درنکشید

جان ریخته شد با تو آمیخته شد با تو

برای دریافت نمونه سوالات و جزوات رایگان بیشتر کلیک کنید

ز آسمان بگذرم ار برمنت نظری افتد
کیست حافظ تا ننوشد باده بی آواز رود
دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری
نرگس مست نوازش گر مردم دارش

ذره تا مهر نبیند به ثریا نرسد
عاشق مسکین چرا چندین تجمل بایشد
جانب هیچ آشنا نگاه ندارد
خون عاشق گر به قدح بخورد نوشش باد

ایهام تناسب

نوعی از ایهام است و همچنان که از نام آن پیداست هم ایهام است و هم تناسب (مراعات نظیر) این آرایه زمانی کاربرد دارد که واژه به تنهایی ایهام نداشته باشد بلکه معنی ایهامی آن زمانی آشکار شود که آن را با واژه دیگر در نظر بگیریم مثلاً در عبارت زیر:

گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید: در این عبارت «برآید» تنها به معنی ممکن شدن است و تنها زمانی معنی ایهامی آن صحیح در می آید که آن را با ماه در نظر بگیریم که در این صورت برآید به معنی طلوع کردن خواهد بود. مثال دیگر:

چنان سایه گسترده بر عالمی که زالی نیندیشد از رستمی
در بیت فوق «زال» به معنی پیرزن است اما اگر آن را با رستم در نظر بگیریم در آن صورت ایهام خواهد داشت. مثال های دیگر:

ماه این هفته برون رفت و به چشم سالی حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی
در بیت فوق ماه استعاره از معشوق است اما اگر آن را با هفته و سال در نظر بگیریم به معنی هفت روز خواهد بود.

تمرین

ای ماه دو هفته رفتی و هست مرا روزی چون شبی شبی چون سالی بی تو
از اسب پیاده شو بر نطع زمین نه رخ زیر پی پیلش بین شهوات شده نعمان
کجا به گوش رسد ناله های زار منش هزاز بلبل دستان سراسر است در چمنش
چنان سایه گسترده بر عالمی که زالی نیندیشد از رستمی
چون شبم اوفتاده بدم پیش آفتاب مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم
هنر بیتار و بان آوری مکن سعدی چه حاجت است که گوید شکر که سیرینم

کنایه

کنایه در لغت به معنی پوشیدگی است و در اصطلاح ادبیات آن است که چند کلمه بر روی هم معنایی را بدهند که این معنا با معنی تک تک کلمات ارتباط نداشته باشد. مثلاً در عبارت کنایی «شکم را صابون زدن» دیگر به معنی صابون و شکم کاری نداریم بلکه کل این عبارت به معنی وعده خوراکی دادن است و یا در عبارت علف زیر پا سبز شدن دیگر معنی علف و سبز شدن مورد نظر نیست و این چند کلمه بر روی هم به معنی انتظار طولانی مدت است.

نکته

کنایه حتماً بیش از یک کلمه است و این نکته می‌تواند وجه تمایز استعاره از کنایه باشد که هر دوی این آرایه‌ها به معنی کاربرد کلمه در غیر معنای حقیقی است اما استعاره یک کلمه است اما کنایه حتماً بیش از یک کلمه است. مثال‌هایی برای کنایه:

از پای فکندند من بی سر و پارا	فریاد که دستم نگرفتند و به یک بار
جگر خسته باز آید و روی زرد	که هر کواو به بیداد جوید نبرد
بگذشت ز سر آب و زپیمان نگذشتم	پروانه صفت سوختم از آتش عشقت
ریخت خون عشقبازان و ابرو خم نکرد	آن بت شمشیر گر ما را به خود همدم نکرد

تمرین

فرشته ات به دو دست دعا نگره دارد	دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
که ای خواجه دستم ز دامن بدار	چو بشنید بیچاره بگریست زار
ریزش در دست دیگری دارد	هر که دل پیش دیگری دارد
که موش کور نخواهد که آفتاب برآید	به رغم دشمنم ای دوست سایه ای بر سر آور
تا سیه روی شود هر که در او غش باشد	خوش بود گر محک تجربه آید به میان
و که در کار غریبان عجت اهمالی است	ای که انگشت نمایی به کرم در همه شهر
هنوز از دهننت بوی شیر آید	حلال گشت به چشم تو خون من گر چه
در هاون آب خیره چرا سایی	علم دین همی چه طمع داری
چگونه خنده ناید گلستان را	گل اندک عمر و چندان باد در سر
ز آن چو خیال گشتم تا در دلم گذاری	زان دست شستم از خود تا دست من گیری
ماهی شوم رومی رخی گر زنگی نو برده‌ام	روزی که عکس روی او بر روی زرد من افتد

برای دریافت نمونه سوالات و جزوات رایگان بیشتر کلیک کنید

گر چه از دو جهان آستین بر افشانم

گمان مبر که گذارم ز دست دامن تو

حسن تعلیل

در لغت به معنی دلیل خوب آوردن است و در اصطلاح ادبیات آن است که برای مطلبی دلیلی ادبی بیاوریم نه دلیل واقعی و این تازگی دلیل آوردن برای خواننده جذاب باشد مثلاً:

گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم

در بیت فوق کسی از سعدی دلیل زردی و پژمردگی اش را می‌پرسد و سعدی به جای آن که بگوید عشق این بلا را بر سر من آورده است می‌گوید چهره سرخ آن زمان من، چون مس بی ارزش بوده است و اکنون عشق مانند کیمیایی آن چهره زرد را به چهره ای زرد رنگ اما طلایی و با ارزش چون زر تبدیل کرده است.
چند نمونه دیگر:

ورنه این شط روان چیست که در بغداد است

خاک بغداد به مرگ خلفا می‌گرید

چربی و شیرینی زبان که تو داری

پسته بسته دهن از آن بود که ندارد

که اندر خاک می‌جویند ایام جوانی را

خمیده پشت از آن گشتند پیران جهان دیده

نکته

اگر در بیت یا عبارتی کلمه «دانی» به کار رفته باشد و جمله حالت سوالی داشته باشد، امکان وجود حسن تعلیل در آن زیاد است. چند نمونه:

زیرا که آن مه بیش تر در ابرها پنهان شود

دانی چرا چون ابر شد در عشق چشم عاشقان

ز شرم نطق تو وز رشک لؤلؤ لالا (درخشان)

صدف که دم نزند دانی از چه خاصیت است

تمرین

در مثال‌های زیر حسن تعلیل را بیابید.

روی خون آلوده زان بنمود صبح
زلف تو گرفت رنگ ماتم
که روشن است جهان از نفس کشیدن من
که چندین گل اندام در خاک خفت
کآمد به در از پرده مه چهارده تو
خجل از کرده خود پرده دری نیست که نیست
زیر هر برگ چراغی بنهند از گلنار
گریه اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد
وگر نه بر دهن پسته هیچ کس نزده است
پس زاهدان برای چه خلوت گزیده‌اند
من حرفی از لب تو به گلشن نگفتم
همه بر سر زبانند و تو در میان جانی
که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست
پیداست که از روی لطیف تو حیا کرد

در وداع شب هم‌انا خون گریست
تا چشم تو ریخت خون عشاق
مرا چو صبح به دست دعا نگه دارید
عجب نیست از خاک اگر گل شکفت
خورشید فروزنده شبی پرده نشین شد
اشک غماز من اگر سرخ برآمد چه عجب
تا نه تاریک بود سایه انبوه درخت
رسم بد عهدی ایام چو دید ابر بهار
دهان پسته ز رشک نو پر خون است
گر شاهدان نه دینی و دین می‌برند و عقل
گل‌ها همه به هرزه گریبان دریده‌اند
پنه خلاف عهد کردم که حکایت جز تو گفتم
به صدق کوش که خورشید زاید از نفست
باران همه بر جای عرق می‌چکد از ابر

مراعات نظیر (تناسب)

نام دیگر آن تناسب است و آن آرایه ای است که در آن کلماتی که به نحوی تناسب معنایی دارند گرد هم جمع می‌شوند مثلاً در بیت:

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد
که در این جا کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده است نام چهار گل می‌باشند یا این بیت:
مزرع سبزه فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

که باز هم در این جا کلمات مشخص شده کلاً اصطلاحات مربوط به کشاورزی می‌باشند.

مثال‌های دیگر:

چه شب است یا رب امشب که ستاره‌ای بر آمد که دگر نه عشق خورشید و نه مهر ماه دارم

برای دریافت نمونه سوالات و جزوات رایگان بیشتر کلیک کنید

دل خود بازده دل را به خویش آر
پایش از آن پویه در آمد ز دست

قلم گیر و دوات و نامه پیش آر
مهر دل و مهره پشتش شکست

تمرین

در مثال‌های زیر تناسب را بیابید.

چه شب است یا رب امشب که ستاره ای بر آمد
کشتی ما چون صدف در دامن ساحل
پای را باز مگیر از سرم ای دوست که دست
دا خود بازده دل را به خویش آر
پایش از آن پویه در آمد زدست
چون تیر زند چشمت سیاره هدف گردد
عقل به شرع تو ز دریای خون
ز جور سال و مه ای دوست کس نرسد تمام
آتش غم داد بر باد فنا بنیاد هستی

که دگر نه عشق خورشید و نه مهر ماه دارم
وقت موجی خوش که در آغوش دریا بشکند
گر به هیچم نرسد خود به دعایی برسد
قلم گیر و دوات و نامه پیش آر
مهر دل و مهره پشتش شکست
چون تیغ کشد مهتر گردون سپر اندازد
کشتی جان برد به ساحل درون
اسیر فتنه‌ی دی ماه و تیر و مردانند
اینک از آن شعله در چشم آب و بر سر خاک

واج آرایی (نغمه حروف)

آرایه‌ای است که در آن شاعر به دلیل تاثیر گذاری بیشتر متن، عمداً صامت یا مصوتی را بیش از بقیه تکرار می‌کند و بیت یا عبارت را آهنگین می‌کند. مانند:

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم روان است

شاعر دو صامت «خ» و «ز» را بیش از حد تکرار کرده است. یا

صدای سنگین سکوت در سر سرا پیچیده بود.

تکرار آگاهانه «س» در متن.

مثال‌های دیگر:

ای مست شب رو کیستی آیا مه من نیستی
شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی
رشته‌ی تسبیح اگر بگسست معذور بدار
گر نیستی پس چیستی ای هم دم تنهای من
غنیمت است چنین شب دوستان بینی
دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود

تمرین

واج آرایی را بیابید:

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است
باد خنک از جانب خوارزم وزان است
رشته‌ی تسبیح اگر بگسست معذورم بدار
دستم اندر ساعد ساقس سیمین ساق بود
گر آمدم به کوی تو چندان غریب نیست
چون من در آن دیار هزاران غریب هست

اسلوب معادله

اسلوب معادله به معنی آن است که در بیتی، یک مصرع در حکم مثال برای مصرع دیگر باشد و چون در این حالت هر دو مصرع مطلب واحدی را بیان می‌کنند و معادل هم هستند به این آرایه اسلوب معادله می‌گویند مانند مثال زیر:

عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود
موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود

در مقایسه دو مصرع می‌توان گفت که در هر مصرع معادلی برای بیت مقابل وجود دارد یعنی می‌توان عیب را معادل مو گرفت چون هر دو می‌توانند سیاه باشند و پاکان را می‌توان معادل شیر حساب کرد و همچنان که مو در شیر زود آشکار می‌شود عیب انسانهای پاک نیز زود آشکار می‌شود.

و یا این بیت:

عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را
دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را

در این بیت مصرع دوم، در حکم مثالی برای مصرع اول است و مطابقت آنها از این قرار است: دزد دانا = عشق - هوش دل فرزانه، چراغ خانه: یعنی همچنان که با از کار افتادن چراغ خانه، کار دزد راحت می‌شود با از دست رفتن عقل نیز کار عشق برای تسخیر آدمی آسان می‌شود

نکته

در بیشتر موارد اگر در آغاز یکی از مصرع‌ها که و مشتقات آن از قبیل هرکه و هر کس آمده باشد بیت اسلوب معادله ندارد زیرا آمدن که به این معنی است که این دو جمله به هم ربط دارد و به عبارت دیگر وابسته‌اند و این با تعریف اسلوب معادله که هر مصرع به ظاهر مستقل است سازگار نیست.

مثال‌های دیگر:

افتادگی آموز گر طالب فیضی
ز آب برنخورد زمینی که بلند است
دود اگر بالا نشیند کسر شان شعله نیست
جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است

برای دریافت نمونه سوالات و جزوات رایگان بیشتر کلیک کنید

نکته‌ها

- اسلوب معادله تنها در دو مصرع یک بیت ممکن است روی دهد و شامل یک بیت و بیت بعدی نخواهد شد.
- معنی یک مصرع در اسلوب معادله به تنهایی کامل است.
- می توان جای دو مصرع را عوض کرد و مصرع مثل می تواند مصرع اول و یا دوم باشد و از این بابت تفاوتی ندارد.

تمرین

اسلوب معادله را بیابید.

تا به هم پیوست شد تیر و کمان جدا از هم	در نگیرد صحبت پیر و جوان با یک دگر
برگ‌ها را می‌کند باد خزان از هم جدا	می‌شوند از سرد مه‌ری دوستان از هم جدا
می‌شود نزدیک منزل کاروان از هم جدا	تا تو را از دور دیدم رفت عقل و هوش من
شورر به آتش سوزان چگونه گردد باز	دل رمیده به تدبیر بر نمی‌گردد
در نوبهار دانه نماند نهان به خاک	می هر چه بود در دلم آورد بر زبان
برگ‌ها را می‌کند باد خزان از هم جدا	می‌شوند از سرد مه‌ری دوستان از هم جدا
طعمه از سر پنجه‌ی شیران کشیدن مشکل	دل به آسانی ز مژگان بتان نتوان گرفت
در جوانی از دهن دندان کشیدن مشکل است	می‌توان از سست پیوندان به آسانی برید
دامن عمر سبک جولان کشیدن مشکل است	برق را خاشاک در زنجیر نتوان کشید
نمی‌باشد به هم آمیزشی یاقوت و آتش را	توجه نیست با دل‌های سنگین عشق سرکش را
از خاک فرومایه به جز گرد چه خیزد	جز سرکشی از آدم بی درد چه خیزد
دل را نظر به عالم بالاست بیش تر	در زیر خاک دانه به ابر است امیدوار
برق عالم سوز را مانع نمی‌گردد سحاب	می‌نماید چشم شوخ از پرده‌ی شرم و حجاب
پرتو مه می‌افتد یکسان به اباد و خراب	فیض روشن دلان به نیک و بد برابر می‌رسد
آتش سوزان نمی‌اندیشد از اشک کباب	در مزلاج تند خویان گریه را تاثیر نیست

مجاز

مجاز در لغت به معنی رد شدن است و در اصطلاح ادبیات به معنی کار برد کلمه در غیر معنای اصلی است و در این عبارت، مجاز، متضاد حقیقت به شمار می‌رود به عنوان مثال وقتی می‌گوییم «دست از اعضای بدن است» دست را در معنی حقیقی به کار برده‌ایم اما وقتی می‌گوییم «دستم را بریدم» و مقصودمان کل دست نیست بلکه انگشت دست است مجاز به کار برده‌ایم.

مثال‌هایی دیگر از مجاز

خروشی بر آمد از صحرا و دشت: مجاز در صحرا و دشت زیرا مقصود از این دو کلمه مردم صحرا و دشت است خورشید این جا را روشن کرده است: مقصودمان خود خورشید نیست بلکه مقصور نور خورشید است.
مثال‌هایی برای مجاز:

دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم (سر محل فکر
در افتادم ز مستی بر سر خاک (پیمانه محل شراب)
وز دست تو هیچ دست بالاتر نیست (دست در معنی

ما را سری است با تو که گر خلق روزگار
چو آشامیدم این پیمانه را پاک
از تو به که نالم که کسی داور نیست

نکته

تفاوت و شباهت میان استعاره و مجاز:

شباهت این دو در این است که در هر دو آرایه کلمه در غیر معنای اصلی به کار می‌رود اما تفاوت آن‌ها در این است که در استعاره حتماً تشبیه وجود دارد و اساساً استعاره از تشبیه ساخته می‌شود مثلاً وقتی می‌گوییم شیر و مقصودمان انسان شجاع است تشبیه وجود دارد و انسان شجاع را در صفت شجاعت به شیر مانند کرده‌ایم اما در مجاز این گونه نیست و وقتی می‌گوییم بدنم درد می‌کند ولی مقصودمان تنها پا است هیچ تشبیه‌ی وجود ندارد.

تمرین

در ابیات زیر مجاز را بیابید.

خود دست به خون من هم تر نکنی دانم
چون کند گرد آوری گل بوی غارت برده را
تا دیده دید در خم زلفت قرار حسن
مدار که سر بر سر زان نکند چون نکند
ماییم و سوری در قدمت اندازیم
خواب هنوز در سر ماست

گر کشتنی ام باری هم دست تو و تیغت
هر چه رفت از کف، به دست آوردن او مشکل
هستند بی قرار چو زلف تو عالمی
چو خامه هر که حدیث دل آورد به زبان
گر تو سر ما بی سر و سامان داری
خوابش دیدیم دوش و مستیم

برای دریافت نمونه سوالات و جزوات رایگان بیشتر کلیک کنید

رفتگی و ماهنوز بر سر یاری و مهر
یاد باد آن کاو به قصد خون ما
مکن قصد من مسکین که خوبان
زدستم گر بر آید بر سر آنم که تا دستم
با سر چه داشتی ای تیره شب که باز
به دیناری چو خر در گل بمانند
چو آشامیدم این پیمانیه را پاک
از تو به که نالم که کسی داور نیست
غمزه خوبان دل عالم شکست

گر نه تو یاری دگر بر سر ما کرده‌ای
عهد را بشکست و پیمان نیز هم
چنین در خون مسکینان نکوشند
به دامانش رسد سر بر نیارم از گریبانم
چون سر گذشت عشق به پایان نیامدی
ور الحمادی بخواهی صد بخوانند
در افتادم ز مستی بر سر خاک
وز دست تو هیچ دست بالاتر نیست
شیر دل است آن که از این غمزه رست

سجع

الف - سجع متوازن

ظالمی را حکایت کنند که هیزم درویشان خریدی به حیف و توانگران را دادی به طرح

ب - سجع مطرف

محبت را غایت نیست از بهر آن که محبوب را نهایت نیست
آن که بر دینار دسترس ندارد در همه دنیا کس ندارد

ج - سجع متوازی

ظن آن شخص فاسد شد و بازار اینان کاسد
هر که دست از جان بشوید هر چه در دل دارد بگوید
نیک بخت آن کخ خورد و کشت و بدبخت آن که مرد و هشت

موازنه و ترصیع

موازنه و ترصیع معمولاً در شعر یافت می‌شوند و مقصود از آنها این است که واژه‌های دو مصرع به ترتیب با هم ارتباط لفظی و آهنگی داشته باشند این ارتباط در موازنه بر اساس سجع متوازن است و در ترصیع بر اساس سجع متوازی.

موازنه

در بیت زیر کلمات مشخص شده با هم فقط از لحاظ وزن مرتبط هستند پس بیت موازنه دارد:

در	دام	تو	محبوسم
↓	↓	↓	↓
در	دست	ته	مغلوبم

کنکور آسان است
KONKURSARA

برای دانلود اپلیکیشن اینجا را کلیک کنید

ترصیع

در بیت زیر کلمات مشخص شده با هم از لحاظ وزن و حروف پایانی ارتباط دارند پس ترصیع دارند:

برگ	بی‌برگ	بود	ما	را	نوال
↓	↓	↓	↓	↓	↓
مرگ	بی‌مرگی	بود	ما	را	حلال

نکته

زمانی ترصیع درست خواهد بود که کلمات بدون استثنا سجع متوازی داشته باشند و حتی یک مورد استثنا باعث خواهد شد که ترصیع به موازنه تبدیل شود.

تمرین

در مثال‌های زیر موازنه را بیابید.

محبوسم و طالبع است منحوسم	غمخوارم و اختر است خونخوارم
هر آن نظر که نه در روی توست عین خطاست	هر آن نفس که نه بر یاد توست هواست
ز باد کوی او در دم دل رنجور جان یابد	ز یاد روی تو هر دم دل مهجور جان بیند
ای که از رای عالی عالمی داری	وی که چون بخت محرمی داری
کز برای خدمت را ماه بگزیند زمین	وز برای حرمتت را حور دربازد جنان

ترصیع

در مثال‌های زیر ترصیع را بیابید.

مابرون را ننگریم و قال را	مادرون را بنگریم و حال را
دانه باشی مرغکانت بر چنند	غنچه باشی کبودکانت بر کند
ماچو ناییم و نوا در ما زتوست	ماچو کوهیم و صدا در ما زتوست
ای آن که جهان را همه فخر از حسب توست	وی آن که شها را همه فخر از نسب توست
ز باد کوی او در دم دل رنجور جان یابد	ز یاد او هر دم دل مهجور جان بیند

برای دریافت نمونه سوالات و جزوات رایگان بیشتر کلیک کنید

نمونه تست

۱- در منظومه زیر چند تشبیه وجود دارد؟ (تجربی ۹۴)

«مرا هر لفظ فریادی است کز دل می‌کنم بیرون/ مرا هر شعر دریایی است لبریز از شراب خون / کجا شهد است این اشکی که در هر دانه‌ی لفظ است / مرا این، کاسه‌ی خون است / چنین آسان منوشیدش.»
سه (۲) چهار (۳) پنج (۴) شش

۲- آرایه‌های بیت زیر کدامند؟ (تجربی ۹۴)

«گردد از دست نوازش پایه معنی بلند
مور را شیرین سخن دست سلیمان کرده
...»
(۱) کنایه، حس آمیزی، تضاد، مجاز
(۲) کنایه، تشخیص، حسن تعلیل، جناس تام
(۳) استعاره، حس آمیزی، مجاز، اسلوب معادله
(۴) استعاره، تلمیح، اسلوب معادله، حسن تعلیل

۳- توالی ابیات، به لحاظ داشتن آرایه‌های (ایهام تناسب، حسن تعلیل، کنایه، اسلوب معادله، و تناقض) کدام است؟ (تجربی ۹۴)

الف- از آن به خاک درت مست می‌سپارم جان
ب- خفته‌ی بیدار گیر، گر چه ندیدی ببین
ج- صد هزاران بلبل خوشگوست در باغ وجود
د- ماه از اثر مهر رخت یافت نشانی
ه- به غیر اشک کسی حال دل نمی‌داند
که هم به گوی تو مستم به خاک بسپارند
چشم پر از خواب خویش، دیده‌ی بیدار من
گر نباشد چو تو ای سلمان هزاری گو مباش
زان روی جهانی به جمالش نگران شد
همیشه طفل ز دیوانگان خبر گیرد
(۱) ب، ج، الف، د، هـ (۲) ج، د، الف، هـ، ب (۳) ج، د، ب، الف، هـ (۴) د، الف، ج، هـ، ب

۴- آرایه‌های «تضاد، ایهام، تناقض، تشخیص و حسن تعلیل» به ترتیب در کدام ابیات یافت می‌شود؟ (ریاضی ۹۴)

الف- دلی کر خرمن شادی نشد یک دانه‌اش
ب- زان به کوی دوست گذارم نمی‌افتد^۱
ج- چو تو برخیزی و از ناز خرامان کردی
د- در راه عشق بُعد منازل حجاب نیست
ه- حلقه‌ی دام نجات است خم طره‌ی دوست
چنین در دام غم تا کی به بوی دانه بنشیند
بگرفت اشک دیده‌ی من رهگذار من
سرو بر طرف گلستان ز حیا بنشیند
دوری گمان مبر که بود مانع وصال
وای بر حالت مرغی که در این دام نبود
(۱) ب، الف، هـ، ج، د (۲) ج، د، الف، هـ، ب (۳) د، الف، هـ، ج، ب (۴) د، ج، الف، ب، هـ

۵. در کدام بیت هر سه آرایه‌ی (تشبیه، استعاره، و کنایه) وجود دارد؟ (ریاضی ۹۴)

توقله‌ی خیالی و تسخیر تو محال
بعد یک عمر قناعت دگر آموخته‌ام
چون که گل رفت و گلستان در گذشت
به صحرای هوس تا کمی دلا سر در هوا گردی؟

بخت منی که خوابی و تعبیر تو محال
عشق گنجی است که افزونی اش از انفاق
نشنوی زان پس ز بلب‌ل سرگذشت
نمی‌بینی رهی، ترسم که گم گردی چو واگردی

۶- آرایه‌های بیت زیر کدامند؟ (ریاضی ۹۴)

آن چه می‌دانند ماتم تن پرستان، سور ماست

(۱) ایهام، استعاره، کنایه، تضاد
(۲) استعاره، تشبیه، ایهام تناسب، جناس
(۳) کنایه، تناقض، جناس، ایهام
(۴) تشبیه، ایهام تناسب، تناقض، تلمیح

دار، نخل دیگران و رایت منصور ماست

۷- آرایه‌های بیت «ای صبر تویی دایم، پروانه کار دل / دل شیفته پروانه است، از نار نگه دارش» کدام است؟ (هنر ۹۴)

(۱) کنایه - جناس ناقص - حسن تعلیل - مجاز
(۲) استعاره - تشبیه - ایهام تناسب - جناس ناقص
(۳) تشبیه - جناس تام - حسن تعلیل - استعاره
(۴) مجاز - کنایه - ایهام تناسب - جناس تام

(۱) کنایه - جناس ناقص - حسن تعلیل - مجاز
(۲) استعاره - تشبیه - ایهام تناسب - جناس ناقص
(۳) تشبیه - جناس تام - حسن تعلیل - استعاره
(۴) مجاز - کنایه - ایهام تناسب - جناس تام

۸- «مشبه» در کدام گزینه ذکر نشده است؟ (تجربی ۹۳)

(۱) قهوه خانه گرم و روشن بود هم چون شرم
(۲) چوب دستی منتشا مانند در دستش
(۳) گرد بر گردش به کردار صدف بر گرد مروارید / پای تا سر گوش
(۴) چاه چونان ژرفی و پهناش، بی شرمیش ناباور / و غم انگیز

۹- ترتیب ابیات زیر به لحاظ داشتن آرایه‌های «ایهام تناسب، تشبیه - تلمیح - حس آمیزی» کدام است؟ (تجربی ۹۳)

الف) ندارد مزرع ما حاصلی غیر از تهی دستی
ب) چرا ملامت خواجو کنی که چون فرهاد
ج) با من به سلام خشک ای دوست زبان تر کن
د) دست را بر ازدها آن کس ز نند
ه- دلم امید فراوان به وصل روی تو داشت

توان در چشم موری کرد خرمن حاصل ما را
به پای دوست در افکند جان شیرین را
تا از مژه هر ساعت لعل ترت افشانم
که عصا را دستش از درها کند
ولی اجل به ره عمر رهزن امل است

(۱) ب- الف- ج- د- ه
(۲) ج- ه- د- ب- الف
(۳) ه- ب- الف- ج- د
(۴) ب- ه- د- ج- الف

برای دریافت نمونه سوالات و جزوات رایگان بیشتر کلیک کنید

۱۰- آرایه‌های «ایهام، نغمه حروف، تشبیه، تضمین» همگی در کدام بیت یافت می‌شود؟ (تجربی ۹۳)

- (۱) تو شور کوه کن آور نه قصه‌ی شیرین
(۲) به بوی زلف تو در پیشگاه باد سحر
(۳) به زیر زلف پرنه‌دین بامداد وصل
(۴) به شهر عشق منم شهریار و چون حافظ
- که کوه عشق به ناخن توان تراشیدن
به سان شمع بستان خوش است لرزیدن
تویی چو چشمه‌ی خورشید در درخشیدن
منم که دیده نیالودم به عشق ورزیدن

۱۱- آرایه‌های بیت زیر کدام است؟ (زبان ۹۳)

مشو غمگین در میخانه را محتسب گل زد
که جوش گل شراب لعل فام آورد مستان را

- کنایه - جناس - استعاره - تشبیه
کنایه - مجاز - حسن تعلیل - جناس تام
۲- تشبیه - استعاره - مجاز - جناس تام
۴- تشبیه - مراعات نظیر - جناس - اسلوب معادله

۱۲- آرایه‌های بیت زیر کدام است؟ (ریاضی ۹۳)

«هر چند زمین گیر بود دانه امید
دست کرم ابر گهر بار بلند است»

- (۱) کنایه - تشبیه - مجاز - ایهام
(۲) مجاز - استعاره - حسن تعلیل - کنایه
(۳) استعاره - تشبیه - جناس - تشخیص
(۴) ایهام - تشخیص - حسن تعلیل - جناس

۱۳- آرایه تشبیه در کدام بیت بیشتر است؟ (ریاضی ۹۳)

- (۱) صد خار بلا از دل دیوانه ما خاست
(۲) ای سیل اشک خاک وجودم به باد ده
(۳) سروری است قامت تو از ناز سر کشیده
(۴) مرغ دل تا دام زلف و دانه خال تو دید
- هر روز که بی ساقی گل چهر نشستیم
تا بر دل کسی ننسیند غبار من
ماهی است عارض تو از نور آفریده
طایر اندیشه ام افتاد در دام هوس

۱۴- آرایه‌های «مجاز، کنایه، متناقض نما، حسن تعلیل، اسلوب معادله» به ترتیب در کدام ابیات یافت می‌شود؟ (ریاضی ۹۳)

- (الف) به اندک فرصتی از سفله رو گردان شود دولت
(ب) مرا بر خشک مغزی‌های زاهد گریه می‌آید
(ج) قضای روزه آن باشد گران بر خاطر مردم
(د) هر چه رفت از کف، به دست آوردن او مشکل
(هـ) افتادگی بر آورد از خاک دانه را
- که باشد نعل در آتش به دست خاتم دیو را
به غیر اشک حسرت نیست باری نخل ماتم را
که دشوار است تنها برگرفتن بار عالم را
چون کند گرد آوری گل بوی غارت برده را
گردن کشی به خال نشاند نشانه را

(۱) ج-ب-د-الف-ج (۲) ج-الف-د-ه-ب (۳) د-الف-ه-ج-ب (۴) د-ب-ه-الف-ج

کنکور آسان است
KONKURSARA

برای دانلود اپلیکیشن اینجا کلیک کنید

۱۵- در بیت زیر کدام گروه از آرایه‌های ادبی یافت می‌شود؟ (تجربی - ۸۸)

فصل گل گر اشک گلگونت ز سر خواهد گذشت گل به سر خواهی زدن از بستان عشق

- ۱- مجاز - تشبیه - ایهام - جناس
۲- اغراق - جناس - تشخیص - تضاد
۳- کنایه - مجاز - تشبیه - اغراق
۴- مراعات نظیر - متناقض نما - کنایه - استعاره

۱۶- در بیت «ای خسرو شیرین سخن ای یوسف گل پیرهن وی طوطی شکر شکن ما را زبانی دیگر است» کدام آرایه ادبی یافت می‌شود؟ (هنر ۸۸)

- ۱- تشبیه - تلمیح - کنایه - ایهام
۲- استعاره - تلمیح - کنایه - حس آمیزی
۳- تشبیه - استعاره - متناقض نما - ایهام
۴- استعاره - تلمیح - ایهام تناسب - متناقض نما

۱۷- در کدام بیت همه‌ی آرایه‌های «استعاره - تضاد - جناس - مراعات نظیر» وجود دارد؟ (زبان ۸۸)

- ۱- من خود آن بخت ندارم که به تو پیوندم تو خود آن لطف نداری که به من باز آیی
۲- می‌زد به شمشیر جفا می‌رفت و می‌گفت از قضا سعدی بنالیدی ز ما مردان ننالند از الم
۳- خار است و گل در بوستان هرچ او کند نیکوست سهل است پیش دوستان از دوستان بردن
۴- شمع من روز نیامد که شبنم بفروزی جان من وقت نیامد که به تن باز آیی

۱۸- در بیت «چشم آن دم که زشوق تو نهد سر به لحد / تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود» کدام آرایه‌ها یافت می‌شود؟

- ۱- کنایه - مجاز - ایهام
۲- تلمیح - تشخیص - جناس تام
۳- ایهام تناسب - تلمیح - تشبیه
۴- کنایه - ایهام تناسب - جناس تام

۱۹- آرایه‌های بیت «نبیند روی من زردی به اقبال لب لعلش بمیرد پیش من رستم چو او دستان من باشد» کدام است؟ (تجربی ۸۹)

- ۱- اسلوب معادله - تلمیح - مجاز - ایهام تناسب
۲- کنایه - تشبیه - مراعات نظیر - ایهام
۳- کنایه - تشخیص - تشبیه - تضمین
۴- اسلوب معادله - تلمیح - مجاز - تشخیص
۲۰- اگر ابیات زیر را با توجه به ترتیب داشتن آرایه‌های «جناس - تشخیص - ایهام متناقض نما و

حس آمیزی» مرتب کنیم کدام گزینه درست است؟ (تجربی ۸۹)

- الف- دلش را ساخت سخت و بی‌مدارا به عینه چون دلش یعنی که خارا
ب- اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا جواب تلخ می‌زیبد لب لعل شکر خارا

برای دریافت نمونه سوالات و جزوات رایگان بیشتر کلیک کنید

به جمال تو چو نگران نگران برخیزم
هست آزادی ما بند گرفتاری ما
خوش حمایت می‌کنی از شرع قرآن ای قلم

ج- صبح محشر که من از خواب گران برخیزم
د- تا زبندت شدم آزاد گرفتار شدم
ه- غلغلی انداختی در شهر تهران ای قلم

ج- الف- د- ه- ب ۲- الف- ه- ب- ج- د ۳- ج- د- ه- ب- الف ۴- الف- ه- ج- د- ب

۲۱- در کدام بیت همه‌ی آرایه‌های «تشبیه- مجاز- کنایه- تشخیص» وجود دارد؟ (هنر ۸۹)

ز سنبل و سمنش طوق و یاره (= دست بند)
پیااله گیرم و از شوق جامه پاره کنم
حواله‌ی سر دشمن به سنگ خارا کنم
که ناز بر فلک و حکم بر ستاره کنم

الف- به تخت گل بنشانم بتی چو سلطانی
ب- چو غنچه با لب خندان به یاد مجلس شاه
ج- ز روی دوست مرا چون گل مراد شکفت
د- گدای میکدهام لیک وقت مستی بین

۲۲- در کدام بیت همه‌ی آرایه‌های «مجاز- ایهام- کنایه- تلمیح» دیده می‌شود؟ ریاضی ۸۹

من غلام آن که دور اندیش نیست
عشق تو بگرداند در کوه و بیابانم
بهر که می‌فرستی مکتوب‌های شسته
زنهار دل میند به اسباب دنیوی

۱) ای دمت عیسی دم از دوری مزن
۲) ای خوب تر از لیلی بیم است که چون
۳) اشکت کلیم نگذاشت در نامه‌ها سیاهی
۴) جمشید جز حکایت جام از جهان نبرد

۲۳- آرایه‌های بیت «مژگان تو خنجر به رخ ماه کشیده ابروت زده بر سر خورشید کمان را» کدام است؟

- ۱- تشبیه - کنایه - مراعات نظیر - استعاره
۲- اسلوب معادله - مجاز - تشبیه - کنایه
۳- تلمیح - تشبیه - کنایه - ایهام تناسب
۴- مجاز - مراعات نظیر - ایهام - اسلوب معادله